



۲۰۲۱/۱۲/۰۱



دوکتور محمد اکبر یوسفی

خبردار دسیسه، بیگانه محتمل است!

افغانستان به حل کلی مسائل نیازمند است. حل قسمی و ناقص به نیمه راه خنثی می گردد. افغانستان "کثیرالاینتی" و "کثیرالادیان" با کلتور و ثقافت چند بعدی کهن، راه حل معقول آنرا از طریق مراعات اصول "سیکولاریزم" و در پیش گرفتن تجارب متمر "دیموکراسی" با شیوه "مُدرن" و انسانی می تواند، بیابد. برگشت صلح و ثبات می تواند، فقط زمانی ممکن باشد که فرد فرد، اتباع آن، بطور مستقل که خود آنها را پیرو هر دین و عقیده می دانند و هر گروهی هم که در رگ آنها، جریان داشته باشد، در همبستگی با یکدیگر در وطن واحد، پهلوی هم، امکان زندگی داشته باشند. از جانب دیگر، از آزادی های فردی انسانی چون آزادی بیان و آزادی سیاسی، مطابق حقوق اساسی انسانها، چه زن، چه مرد، بدون هرگونه تبعیض و تحریم، برخوردار باشند. برای چنین یک نظم، که امنیت و مواظبت قانونی در جهت حفظ سلامتی هر فرد تضمین شده باشد، نیاز است. گروه های اجتماعی که اگر به نام "قوم" و "قبیله" و یا پیرو کدام مذهب را، می توان در شباهت با "قطرات باران" قبول کرد، که نوابغ علم فزیک آنرا با "خریظه های انرژی" شباهت می دهند، که بعد از فرود آمدن بر سطح زمین، دریاها و ابحار را تشکیل می دهد و جریان آب در سطح زمین امواج نیرومند، می سازد. وقتی مردم ما هم از واحدهای جداگانه در قلمرو مشترک متحد شده و قوانین مشترک را می پذیرند، در شباهت با همان "قطرات آب" که دریا و آب بحر را تشکیل داده است. به همان گونه که دیگر آن قطره اولی با حجم و وزن و مرز خاص اولی آن که از هوا ریخته است، بر زمین دیگر به آن شکل و حجم وجود ندارد. بلکه آب است. به همین ترتیب در خصوص "قوم" و "قبیله" که اگر در شرایط قبل از تشکل آنها در یک سازماندهی دولتی زندگی داشته اند، حتماً قبل از آن اداره و سازماندهی غیر دولتی خاص خود را داشته اند. با قبول قانون دولتی در یک قلمرو واحد، دیگر همه آن، آزادی های قبلی "قومی" وجود نمی داشته باشد، بلکه تابع مقررات دولتی می گردند. به همین ترتیبی که قطره باران قبل از رسیدن بر زمین، در همان فضا هم، ماهیت آب را می داشته باشد، اما قطره است. و قتی آب بحر و دریا را تشکیل داده است، دیگر قطره نه، بلکه آب است، که می تواند، منزلهای و یا ذرات دیگر را هم در خود حل کرده باشد. "قومی" که تشکیل سازمان دولتی را می پذیرد، دیگر با همان مشخصه قبلی وجود خارجی مستقل خود را داشته نمی تواند. بلکه افراد آن در دولت دارای حقوق و مکلفیت های مساوی دیگری اند، که در زندگی قومی کاملاً چنین نبوده است. از آن همه گنجینه ها و ارزش های کلتوری و فرهنگی که افراد جامعه بدون حکم قانون و بدون جبر اگر بخواهد می تواند مستفید گردد.

اخيراً بر حسب تصادف، خبری شنیده شد که گویا، شخصی با نام "جعفر مهدوی"، در غرب "کابل" محفلی را در تحت نام "هزاره ها" برای حمایت از "امارت اسلامی" که گویا حدود ۱۰۰۰ نفر در آن اشتراک داشته اند، دائر نموده است، که در آن «ذبیح الله مجاهد» نیز اشتراک نموده و بیانیه، داشته است. به این شخص "دکتور جعفر مهدوی" خطاب شده، او خودش را هم طوری معرفی می کند که گویا "جامعه شناس" باشد و در صحبت های تلویزیونی هم چنان این شخص مدعی است که همه



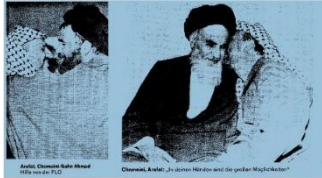
وقایع را پیش بینی کرده است. این چنین اظهارات عجیب است، خود را در عین حال "دبیر کل حزب ملت افغانستان" می داند، مدعی می شود که گویا ده سال در "احزاب دیگر" کار کرده، بعد خودش هم این حزب را ساخته است. با ساختن حزب انسان فوراً صلاحیت های اجراءات دولتی، حاصل نمی دارد. البته این نویسنده روی این موضوع که او چه تحصیل "علمی" داشته باشد و یا چه برداشت از جامعه و جهان داشته باشد، مکس نمی کند. تعجب اینست که او تقریباً بر هر کس سخت اعتراض دارد و حتی بعضاً چنان ادعاهائی را هم به زبان می آورد که ممکن "اتهام" باشد. اتهام علیه سائر سیاسیون ممکن عادی نباشد. اختلاف نظر سیاسی، یک امر عادی و معمول است. او که هر ادعا دارد، دیگران هم، عقل دارند. این فرد وقتی به "حیث" مؤلف کتاب معرفی می شود، خودش را خود "افشاء" می سازد و می گوید که گویا این کتاب اصلاً سند تحصیلی "ماستری" او بوده است، آنهم ممکن در "تهران" نوشته باشد. "دکتورای" خود را از پوهنتون ("دانشگاه") تهران یاد کرده است. سال تولد خود را ۱۳۵۷ ه ش یاد کرده است، که بدین ترتیب عمر او هم ۴۳ سال تخمین می گردد. او با آغاز شدید "بحران اخیر افغانستان" هم عمر است، اما ممکن



بخش زیادتیر عمر خود را در ایران سپری کرده باشد. هر گاه «دکتورای خود را به سن ۳۱ سالگی گرفته باشد، معلوم نیست که چه مدت را در کشور سپری کرده باشد. در صحبت خود می گوید که یک سند تحصیلی را بعداً بشکل "کتاب" برای فروش عرضه کرده است.

ژورنالیست از صفحات مختلف "نقل" می کند و او هم با غرور خودش را در "پیشگوئی ها" مخترع بی نظیر جلوه می دهد. صرفنظر از همه مسائل طوری بنظر می رسد که شاید جوان باشد، نداند که متخصصان "قم"، "کربلا"، "مشهد"، "تهران امروز و غیره ممکن "پیشوایان دینی" و "مذهبی" خود آنها باشند، اما در عرصه بین المللی نظرات و افکار آنها، مورد قبول نباشد. در همه اظهارات او، بخصوص که در باره اوضاع "بیست سال اخیر" کشور افغانستان حرف می زند و از دید خود نتیجه گیری و حکم می کند، این نویسنده بر درست بودن و یا نا درست بودن حرف های او، هیچ یک کلمه درینجا، به مصرف نمی رساند، فقط سؤالی می تواند مطرح شود، که مدارک "ثبوت" او برای ادعاهای جداگانه و مشخص چه خواهد بود؟ این شخص در همه موضوعات و در هر ارگان نواقص و حتی تخلفات قانونی مقامات را به زبان می آورد. برای این نویسنده معلوم نیست که او در دولت قبلی چه مسئولیت دولتی داشته بوده باشد. اگر این شخص اجراءات غیر قانونی را در خارج ساحة کارش دیده باشد، آیا کدام اقدام قانونی کرده است و یانه؟ منجمله او از نقش مداخله گرانه "سفارتخانه های خارجی" حرف می زند، و مقامات را به ارتباطات و وابستگی مهر می زند، که حتی بوی اتهام خیانت ملی می تواند به مشام برسد. اما ثبوت ارائه نمی کند. در بین بخش "رساله" او "تحصیلیافته هائی که در پوهنتون های معتبر بین المللی تحصیل کرده اند، می دانند که، اسناد تحصیلی، فقط برای مطالعه چند "پروفیسر" "کاپی"، تهیه می گردد. در هر کشور ممکن طرز العمل فرق کند، پروفیسرها فقط استعداد و قابلیت تحلیل علمی "کاندید اکادمیک" را مطابق استعداد و توان او، تشخیص می کنند و بعد "نمره" داده می شود. چنین متون اعتبار سنگین و دوامدار علمی ندارد. برداشتهای سطحی او با وقایع حقیقی وطن ما مطابقت ندارد. این شخص

طوری حرف می زند، که ممکن تکالیف داشته باشد. شنیده می شود که با "حامد کرزی" مناسبات نزدیک دارد. او ممکن در آنوقت در ایرن بوده باشد که "حامد کرزی"، "دالره‌های نقد" را از "ایرانی ها"، به قسم، جیب خرچ وهم برای مصارف دفتر خود دریافت می داشته است. البته عمل مشابه را "سی آی ای" هم مرتکب می شده است، که شخص "حامد کرزی" به این امر اعتراف کرده است. اگر "سی آی ای" این کار را کرده است، این کشور درین بیست سال "اشغالگر" یاد می شده است. "حامد کرزی" در اسلام آباد با آن دو رئیس جمهور از مذاکرات سه جانبه حکومت



«حضرتی، عرفات: اثر دست های «عرفات، احمد پسر حسینی، تو امکانات بزرگ موجود است.» کمک از جانب «پی ال او»

خود و امریکا با طالبان سخن گفته است. برخلاف ادعاهای بی ربط و بی اساس "مهدوی"، در حقیقت "طالبان" بعد از سال ۲۰۰۳، حضور آنها را در جنگ ها و حملات "گوریلائی" ثابت ساخته است. قریب ۱۰ سال بعد از سقوط حکومت اولی «طالبان» همان «حامد کرزی» از دولت آلمان کمک می خواهد، تا «طالبان» را با حکومت او به میز مذاکره بکشانند. شخص وسطی، «سید طیب آغا» نام دارد که به حیث اولین شخص و فرستنده "ملا محمد عمر" در مونشن آلمان برای نخستین بار با مأموران امنیتی "امریکا" در حضور مأمور وزارت خارجه آلمان، مذاکرات انجام گرفته، بعد از همان مذاکرات دفتر "قطر" ایجاد می گردد، که "سید طیب آغا" ریاست دفتر را به عهده داشته است. چون "طالب" نه "حامد کرزی" و نه هم "اشرف غنی" را به رسمیت نمی شناختند، هر دو به نوبه خود در راه رسیدن به صلح سنگ اندازی کرده اند. "حامد کرزی" در "اسلام آباد" در جلسه سه گانه به این دوستان خود گزارش داده است و گفته است که مذاکرات جریان دارد. اما شاید نه گفته باشد، که "طالبان" او را در مذاکره نمی پذیرند. به یاد داریم که "حامد کرزی" با رهبران ایران چون، "احمدی نژاد"، که از موقف "راسیستی" و "فاشیستی" او شک وجود ندارد، او را از "پیروان خط امام" و هم از اشغالگران سفارت امریکا در تهران و از "گروگپران دیپلمات های امریکائی" در تهران گزارش داده اند. حال این "دکتر جعفر مهدوی" هم ممکن از همان خط باشد که "سپاه پاسداران"، "شاگردان سلیمانی" و یا "گروه فاطمیون" و غیره شاید با مشکلات مواحه باشند، و احتمالاً "مهره نوری" را "ایران" با چهره نو و ادعاهای دیگر، پس از تعلیم احتمالی پیش کرده باشد. درست است که ممکن اکثریت "طالبان" به زبان "پشتو" صحبت کنند، اما این "حرکت" به "پشتونولی" وفادار نیست. رهبری آنها، اینها متشکل مذهبیون افراطی "اسلام (سنی)" اند، که دولت «دینی» می خواهند. هر پشتون از همان آغاز حامی طالب نبوده و حال هم نیستند. به این مثال توجه کنید: در یکی از سطرهای گزارش ۵ دسمبر ۲۰۰۱م هم چنان، می خوانیم: «**قسیم جان** کم از کم یکی از شش "ایتی - پشتون" جنگی ضد طالبان بوده است، که با سه عسکر



«تلفات سطرهای شهری - شکان ماری جنگ، آخرین مرگ» در زمان محاصره قلعه شماره ۶۸ / ۲۰۰۱، ۲۵ فوریه ۲۰۰۱، دو صد طالب آفا (افغانی)

قوای خاص ایالات متحده در اثر بمب ۲۰۰۰ «پوند» (۹۰۰ کیلوگرام) که در شمال قندهار توسط طیارات بمب افکن «بی - ۵۲» امریکائی، به تاریخ ۵ دسمبر فرو ریخته، کشته شده است.» («قسیم جان از اقارب خاندان کرزی ها بوده است.) حرف های "دکتر جعفر مهدوی" پوچ و بی معنی است. وقتی اگر به این هجوم "میدیاها" برین شخص و حرف های غیر علمی او توجه شود، چه مناسبات او با "حامد کرزی" و "ایران" خواهد داشت. این شخص در تحت نام "دبیر کل حزب ملت افغانستان" تا زمانی که حزب او از طرف مردم، مطابق قانون انتخاب نشده باشد، صلاحیت مداخله در امر دولتی ندارد. چه کسی در آن روزهای حساس، برای این شخص وظیفه داده باشد، که منظم به هر جا سری بزند و در وساطت اطلاعات از "حامد کرزی" به مراجع احتمالی مرموز فعال شود. "خبردار!!!" حال بر می گردیم به "رساله ماستری دکتر جعفر مهدوی". در هر کشور هم چنین درجبندی ها، نیز متفاوت بوده می

تواند. چنین "اسناد" حتی در کتابخانه های پوهنتونها، گذاشته نمی شود. صرفنظر از اینکه به چنین اسناد وزنه علمی و اعتبار کم داده می شود. چنین شک وجود دارد، که در رژیم ملاحای ایران، شاید در پوهنتون ها ("دانشگاه های کنونی ایران"، ملاحای ایران، پروفیسرهائی داشته باشند، که اگر در کار "تحصیلی" گفته شده باشد، که "شیطان بزرگ امریکا"، ممکن پروفیسر جرأت نتواند، که آن شاگرد را ناکام سازد. باز برای این نویسنده مهم نیست که او چه درجه تحصیلی و علمی و یا نبوغ دارد و یا ندارد. با این شخص بحث علمی نداریم، بلکه حرکت او را در تحت نام "هزاره" یک عمل نا درست می خوانیم. تلاش صریح این شخص برای "قدرت" است و سوء استفاده از هموطنان "هزاره" ما همه درین سرزمین. تمایلات "راسیستی" او مشهود است و به اتباع کشور ما در وحدت دولتی آنها، ضرر



© Behrouz Mehri / afg Die Al-Quds-Brigaden sind bei der Elitetruppe der Revolutionsgarden zuständig für Auslandseinsätze. Die USA stufen sie als Terrororganisation ein.
(د بهروز مهروی / افگ "بریگاده های القدس" در قوت های نخبه سیاه القاب برای مأموریت های خارج تنظیم شده اند. ایالات متحده، آنها را سازمان تروریستی تعریف کرده اند.)

می رساند. اینرا هم باید ذکر کرد که فقط در بعضی از پوهنتون های اروپائی، نسخه "دکتورا" که آنهم، چیز نو و بکر داشته باشد که اعتبار علمی آن دوام طولانی تر را وعده دهد، و پروفیسوران توصیه کنند، ممکن شامل لیست کتب، کتابخانه همان بخش سازند. البته نویسنده این مطلب، علاقه به محتوای نوشته های او ندارد، و اصلاً محتوای کتب و رساله ها و غیره مطالب، بر توافق سیاسی اثر مستقیم نمی داشته باشد.

مواد تبلیغاتی هم چنان، وزنه علمی نداشته و موقف سیاسی و طرز تفکر این شخص هم چنان، با شنیدن چند جمله، روشن است، اینکه چه طرز تفکر دارد، هم چنان حق خود اوست. هدف این مطلب این نیست که با افکار این شخص نیت مقابله خاص صورت گیرد. اصلاً محتوای گفتار او ارزش بحث ندارد. فقط صدای مانرا به همه اتباع دولت افغانستان بلند می کنیم که هیچ فرد ما نه باید چنین قدمی بردارد که گویا، او برای یک "گروپ" خدمت می کند. او خود را "دبیر کل حزب ملت افغانستان" می نامد، نویسنده تا حال با مثنی "سیاسی" این حزب آشنا، نشده است. اما وقتی قضاوت های عام خود را بیان می دارد و تأکید بر "هزاره بودن" و یا "شیعه بودن" را مرکز توجه خود قرار می دهد، روشن است که برای یک انسان ضد هر نوع "راسیزم"، مانند این نویسنده مورد پشتیبانی نمی باشد. "حزب ملت افغانستان" را چگونه تعریف کرده باشد؟ برای رهبران و مسئولین "حاکمیت طالبان" هم چنان، توصیه خوب بوده می تواند که اگر از "خود فریبی" و "عوامفریبی ها"، تا حدی دوری جویند، ممکن دستخوش فریبکاری های "شارلتانها" و مهره های مرموز تازه وارد، نشوند، و خساره کمتر به وطن وارد آید.

پایان



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید